

بررسی ویژگی‌ها، ملاک انتخاب و تغییر تبعیدگاه‌های دوره پهلوی دوم

سیدمحمود سادات بیدگلی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۷

از صفحه ۸۷ تا ۱۱۶

فصلنامه علمی مطالعات تاریخ انتظامی
سال هفتم، شماره بیست و هفتم، زمستان ۱۳۹۹

چکیده

حکومت پهلوی دوم برای کنترل مخالفان خود از مجازات تبعید استفاده کرد تا آنها را سربراه کند و یا از حیز انتفاع بیاندازد؛ لذا انتخاب تبعیدگاه مناسب به حکومت در رسیدن به مقصودش کمک می‌کرد. سیاست رسمی حکومت تعیین تبعیدگاه‌ها در مناطق بدآب‌وهوا و دورافتاده بود؛ اما مخالفت مردم تبعیدگاه‌ها چالشی در این زمینه بود و لذا آنچه عمل می‌شد با آنچه مصوب شده بود، متفاوت بود. این پژوهش به دنبال آن است که با روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد که آیا اقلیم بد و دورافتاده بودن ملاک‌های انتخاب و تغییر تبعیدگاه‌های دوره پهلوی بود و حکومت در این انتخاب با چه چالش‌هایی مواجه بود؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تناقضی در بخشنامه‌های تعیین تبعیدگاه از یک طرف و رویکرد کلی حکومت از طرف دیگر وجود داشت. حکومت شهرهایی را به‌عنوان تبعیدگاه تعیین می‌کرد که بد آب‌وهوا و دور از مرکز نبودند اما تأکید می‌کرد که تبعیدگاه حتماً باید در نقاط بدآب‌وهوا و دورافتاده باشد. علت اصلی این تناقض در قانون و عمل، ناشی از نارضایتی مردم و مقامات محلی تبعیدگاه‌ها از تبعیدگاه بودن شهرشان بود. هرکدام از تبعیدگاه‌ها به دنبال علتی بودند تا شهرشان را از فهرست تبعیدگاه‌ها خارج کنند. سیاست حکومت در تبعید روحانیون در حوزه عمل و نظر تا حدودی به هم نزدیک است و مراعات می‌شد، اما بررسی اسنادی در خصوص سایر تبعیدیان رویه یکسانی را در این دوره نشان نمی‌دهد و بارها خلاف این سیاست کلی عمل شده است.

کلید واژه‌ها:

تبعید، تبعیدگاه، حکومت پهلوی، مخالفان حکومت، فعالیت سیاسی.

۱- دکتری تاریخ، استادیار تاریخ، گروه تاریخ پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. sadat@ri-khomeini.ac.ir

۱. مقدمه

حکومت‌ها برای کنترل مخالفان خود از ابزارهای گوناگونی بهره می‌برند. یکی از ابزارهایی که در دوره پهلوی دوم از آن برای طیف وسیع مخالفان استفاده گردید تبعید بود. تبعید کردن جنبه پیشگیرانه داشت مانند تبعید مخالفان اصلاحات ارضی که برای اجرای قانون مدتی از محل دور شدند و در پاره‌ای موارد گاهی نیز سخت‌ترین نوع تبعید که «حبس در تبعید» است برای مخالفان بنیانی حکومت استفاده می‌شد. بی‌تردید حکومت در پی آن بود تا با استفاده از مجازات تبعید، مخالفان خود را وادار به تسلیم کند یا از شدت مقابله آنان با حکومت بکاهد؛ لذا جایی که به‌عنوان تبعیدگاه انتخاب می‌شد باید شاخصه‌هایی می‌داشت تا حکومت بتواند به مقصود خود برسد. حکومت، شهرهایی در هر استان به‌عنوان تبعیدگاه مشخص می‌کرد. این انتخاب نمی‌توانست مورد اقبال مردم این شهرها قرار گیرد؛ زیرا قلمداد شدن یک شهر به‌عنوان تبعیدگاه اثر روحی- روانی، سیاسی و اجتماعی برای آن شهر به وجود می‌آورد. این پژوهش به دنبال آن است که با روش توصیفی تحلیلی عمیق و بررسی اسناد و مدارک فراوان پرونده‌های این تبعیدیان به این پرسش پاسخ دهد که آیا اقلیم بد و دورافتاده بودن ملاک‌های انتخاب و تغییر تبعیدگاه‌ها در دوره پهلوی بود و حکومت در این انتخاب با چه چالش‌هایی مواجه بود.

در زمینه این پژوهش، مطالعه‌ای که به تبعیدگاه‌های دوره پهلوی بپردازد وجود ندارد. آنچه موجود است خاطرات تبعیدیانی است که مدت‌ها در این تبعیدگاه‌ها به‌سر برده‌اند. برخی از آن‌ها اهل قلم بوده و به تحلیل وضعیت خود نیز پرداخته‌اند و از این جهت می‌تواند به عنوان پیشینه محسوب گردد. لذا این آثار هم حکم پیشینه را دارد و حکم منبع دسته اول را. *خاطرات ما از قیام افسران خراسان* اثر علی‌اصغر احسانی، به شورش افسران توده‌ای ارتش در خراسان و دستگیری و تبعید آنان به کرمان می‌پردازد. کتاب از جهت خاطرات این افسران در تبعیدگاه کرمان و بیان چگونگی زندگی و تعامل آنان با مردم محلی و نیز فعالیت‌های آنان برای آزادی‌شان اهمیت دارد. *درد زمانه* خاطرات محمدعلی عمویی است از چگونگی پیوستن به حزب توده و فعالیت وی در این حزب. عمویی در این کتاب اطلاعات دسته اولی را از تبعیدگاه برازجان در اختیار قرار می‌دهد. اقلیم برازجان و چگونگی کنار آمدن تبعیدیان با این اقلیم و نیز نحوه گذراندن

عمر در این تبعیدگاه و تعامل آنان با سایر تبعیدیان از سایر نحله‌های سیاسی و نیز فعالیت‌های روزانه آنان برای این پژوهش اهمیت دارد. صفر قهرمانیان در خاطرات خود به نام *خاطرات صفرخان* به صورت مفصل به جریان تبعیدش در برازجان پرداخته است. وی طولانی‌ترین مدت تبعید را در دوره پهلوی داشته است و بیشتر زمان تبعیدش را در تبعیدگاه‌های جنوب کشور گذرانده است و از این جهت اطلاعات این کتاب اهمیت دارد. این آثار اطلاعات خام و گاهی تحلیل‌هایی را در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهند؛ اما چون جز این خاطرات در باب زندگی تبعیدیان و جزئیات آن در تبعیدگاه آثار دیگری وجود ندارد ارزشمندند. از جنبه دیگر هم این آثار نقطه مقابل اسناد و مدارک آرشیوی هستند که دیدگاه حکومت را منعکس می‌کند و از این جهت می‌توانند تعدیل‌کننده باشند.

نوع کنش حکومت در برخورد با تبعیدیان، تبعاتی را برای آنان و خانواده‌شان از یک طرف و برای مردم تبعیدگاه از دیگر سوی به همراه دارد. از آن جا که هنوز هم این کیفر به صورت عمده در دستگاه قضا مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ لذا شناخت پیامدهای استفاده از این کیفر می‌تواند به انتخاب مجازات جایگزین منجر شود. اگرچه این کیفر هم‌اکنون در مورد مجرمین به تکرار جرم و قاچاقچیان مواد مخدر مورد استفاده قرار می‌گیرد اما تبعات آن همانند تبعات استفاده از این کیفر برای مخالفان حکومت در دوره پهلوی است و لذا ضرورت دارد تا این پژوهش صورت گیرد و از نتایج آن استفاده گردد.

۲. ویژگی تبعیدگاه‌های دوره پهلوی دوم

همان‌طور که مذکور افتاد اقلیم بد و دورافتاده بودن ملاک حکومت برای انتخاب تبعیدگاه بود، لذا تبعیدگاه‌ها باید واجد این شرایط می‌بودند؛ اما تأثیرگذاری تبعیدیان بر مردم بومی و فقدان شغل باعث می‌شد تا مقامات محلی تبعیدگاه درخواست کنند تا شهر آن‌ها از شمول تبعیدگاه‌ها خارج شود. این درخواست در دوره پهلوی باعث می‌شد تا دائماً فهرست شهرهایی که به‌عنوان تبعیدگاه در نظر گرفته می‌شدند تغییر کند و هر شهری به دنبال محملی بود تا تبعیدگاه نباشد. هیئت دولت در ۲۲ بهمن ۱۳۳۲ تبعیدگاه‌های زیر را برای استان‌های ده‌گانه مشخص نمود.

جدول شماره ۱. تبعیدگاه‌های مصوبه ۲۲ بهمن ۱۳۳۲ به تفکیک استان‌ها

نام استان	تبعیدگاه
۱ و ۲	سمنان، ساوه، کاشان و خمین
۳ و ۴	مهاباد، مشکین‌شهر و مراغه
۵	ایلام، سقز و نهاوند
۶	الیگودرز، بهبهان و دزفول
۷	چهرم، نیریز و بوشهر
۸	رفسنجان، بم و ایرانشهر
۹	فردوس، بیرجند و کاشمر
۱۰	شهرضا، فریدن و رفسنجان

مأخذ: ساکما، ۲۰۸۵۳-۲۹۳-۹۹.

در ۱۰ آذر ۱۳۳۶ مجدداً مصوبه ۲۲ بهمن ۱۳۳۲ تأیید شد و فقط استان‌های ۲ و ۳ به استان ۳ و ۴ تغییر یافت و حتی نام رفسنجان هم که به غلط در دو جا آمده بود عیناً در این مصوبه هم تکرار شد (ساکما، نخ، ۵۲۸۷۵). دو روز بعد هیئت‌وزیران در تصویب‌نامه‌ای در مورخ ۱۲ آذر ۱۳۳۶ رفسنجان را در استان هشتم به‌عنوان تبعیدگاه مشخص کرد. (ساکما: ۵۶۸۳-۲۹۳-۹۹)؛ که تصحیح این مصوبه قبلی و دو بار آمدن نام رفسنجان بود. باوجوداین مصوبه و مشخص شدن تبعیدگاه‌ها، اما شهرهایی هم بودند که در این فهرست بودند؛ اما تبعیدی به آنجا فرستاده نمی‌شد و یا تعداد تبعیدی‌ها در آنجا کم بود.

در سال ۱۳۴۲ در شهر فردوس که جزء تبعیدگاه‌ها بود زلزله‌ای روی داد و آسیب فراوانی به زیرساخت‌های این شهر زد. در سفر نخست‌وزیر به این شهر، تبعیدیان جنجال به راه انداختند و نخست‌وزیر دستور داد تا آن‌ها را به جای دیگری ببرند. با محاکم صدور احکام تبعیدیان مکاتبه شد تا تبعیدگاه این افراد را عوض کنند. (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۲، جلسه ۷۵). مقامات محلی به علت وقوع زلزله و عدم امکان کنترل تبعیدی‌ها همچنین درخواست کردند تا تبعیدی جدیدی نیز به این شهر ارسال نشود (ساکما: ۴۷۷-۲۹۳-۹۱).

در سال ۱۳۴۲ و با تغییرات در تقسیمات کشوری تبعیدگاه‌های جدیدی تعیین شد. علت تغییر تبعیدگاه‌ها و صدور بخشنامه، فقدان کار و امکان معیشت تبعیدیان در تبعیدگاه‌ها و نیز کمبود قوای انتظامی در تبعیدگاه‌ها بود (ساکما: ۱۰۴۸۴-۲۹۳-۹۹).

جدول شماره ۲. تبعیدگاه‌های مصوب ۲۶ اسفند ۱۳۴۳ به تفکیک استان

نام استان	تبعیدگاه
گیلان	فومن و رودبار
مازندران	گنبدکاووس و نور
خوزستان	رامهرمز و شوشتر
کرمان	بافت و شهربآبک
آذربایجان شرقی	خلخال و مشکین شهر
کرمانشاهان	کرمانشاه
اصفهان	گلپایگان و نائین
خراسان	کاشمر و فردوس
بلوچستان	ایران شهر و چاه بهار
فرمانداری کل همدان	تویسرکان

مأخذ: ساکما: ۱۰۴۸۴-۲۹۳-۹۹.

در تاریخ ۲۳ مهر ۱۳۴۵ هیئت وزیران تصویب نامه اولیه مورخ ۱۲ تیر ۱۳۳۶ خود در خصوص تعیین تبعیدگاه‌ها را مجدداً اصلاح و تبعیدگاه‌های زیر را برای هر استان مشخص کرد.

جدول شماره ۳. تبعیدگاه‌های مصوب ۲۳ مهر ۱۳۴۵ به تفکیک استان

نام استان	تبعیدگاه
۱	فومن و رودبار
۲	گنبدکاووس و نور
۳	خلخال و مشکین شهر
۵	کرمانشاه و تویسرکان
۶	رامهرمز و شوشتر
۸	بافت و شهربآبک
۹	کاشمر و فردوس
۱۰	گلپایگان و نائین
سیستان و بلوچستان	ایران شهر و چاه بهار

مأخذ: ساکما، نخ: ۵۲۸۷۵.

مقایسه دو مصوبه نشان می‌دهد به جز نام استان‌ها که دوباره به شماره تغییر یافته است تفاوت دیگری در تبعیدگاه‌ها دیده نمی‌شود.

به دنبال حوادث ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و بروز ناامنی در سراسر کشور و رهبری روحانیون در این مسئله، تعداد تبعیدیان روحانی رو به افزایش گذاشت. در ۱۳۴۲/۸/۲۷ به دنبال واقعه ۱۵ خرداد محمدرضا تقی‌زاده، حسین شیرزاد، سید علی بوریاباف، حسین شمشادی، محمود ذوقی‌تبار، سید مجتبی طالاری، اسماعیل خلج، عباس شیرزاد، حسن صالح‌نیا، غلامرضا قائی و محمد باقریان موحد به بندرعباس تبعید شدند (مراسان، پایگاه قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲: ۳۰۰، ص ۱۵۲). شاید ابوالقاسم کاشانی یا خالصی‌زاده جزء معدود روحانیون تبعیدی دوره‌های قبل بوده باشند اما روحانیون کمتر دچار تبعیدهای گسترده می‌شدند. شروع تبعید روحانیون از سال ۱۳۴۲ است. به دنبال تبعید روحانیون به برخی شهرهای مذهبی و اقدامات آن‌ها علیه حکومت، در اسفندماه ۱۳۴۳ مقرر شد تا تبعیدیان روحانی به منطقه خراسان و نیز شهرستان قم فرستاده نشوند (ساکما: ۲۹۳-۳۰۸۳۷؛ ۲۹۳-۱۹۳۰۱).

جمله پایانی بخشنامه ۲۶ اسفند ۱۳۴۳ مستمسکی بود که تبعیدیان به جاهای دیگر هم فرستاده شوند. «در موقع صدور آرا حتی‌المقدور محل‌های مذکور در این بخشنامه را برای اقامت اجباری یا تبعید محکومین در نظر بگیرند» (ساکما: ۱۸۵۶۳-۲۹۳-۹۷)؛ یعنی کمیسیون امنیت اجتماعی می‌توانست تبعیدگاه‌های دیگری را هم برای محکومین در نظر بگیرد و محل‌های جدید، جنبه پیشنهادی داشت. وجود همین جمله باعث صدور بخشنامه جدیدی در ۱۷ بهمن ۱۳۴۴ شد که در آن تأکید شده بود تبعیدیان فقط به نقاط مشخص شده بایستی فرستاده شوند (ساکما: ۷۶۱۳۳-۲۹۳). از این زمان به بعد مکاتبات فراوانی میان مقامات محلی تبعیدگاه‌ها و وزارت کشور در خصوص خروج شهرهای آن‌ها از شمول تبعیدگاه‌ها دیده می‌شود که نشان می‌دهد وجود تبعیدیان مشکلات زیادی را برای تبعیدگاه‌ها به وجود آورده است. نوعی رقابت هم در این زمینه بین شهرها به وجود آمده بود؛ زیرا بعد از خروج یک شهر از شمول تبعیدگاه‌ها، مقامات محلی سایر تبعیدگاه‌ها هم تصمیم می‌گرفتند که شهر آن‌ها هم از شمول تبعیدگاه خارج گردد. در ۱۳۴۴/۹/۲۰ شهربانی سمنان تقاضا کرد تا تبعیدگاه ۵ نفر از طلاب علوم دینی که با حکم کمیسیون امنیت اجتماعی قم به مدت چهار ماه به این شهر تبعید شده بودند به شهرهای دورتر تغییر کند (مراسان، پایگاه امام خمینی: ۹۷۸/۱: ۴۲). در ۲۳ مرداد ۱۳۴۵ سمنان و دزفول از شمول تبعیدگاه‌ها خارج شدند (ساکما: ۲۹۳-۳۰۸۳۷؛ ۴۷۷-

۲۹۳-۹۱؛ ۱۰۰۱۲-۲۹۳-۹۹). در بهمن ۱۳۴۵ شهربانی از وزارت کشور خواست تا کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی که متصدی اصلی تبعید بود تبعیدیان روحانی را به شهرهای مذهبی نفرستند؛ زیرا وجود تبعیدیان روحانی در تبعیدگاه‌ها تأثیر نامطلوبی بر نگاه مردم تبعیدگاه‌ها نسبت به حکومت می‌گذارد (ساکما: ۳۳۶۸-۲۹۳-۹۷). یک ماه بعد در اسفند ۱۳۴۵ به صورت مشخص درخواست شد تا روحانیون تبعیدی به شهرهای فردوس و تربت‌حیدریه فرستاده نشوند. (ساکما: ۳۳۶۸-۲۹۳-۹۷). در ۱۳۴۵/۱۲/۷ شهرستان فردوس به علت وضعیت خاص اجتماعی آن از تبعیدگاه روحانیون خارج شد (ساکما: ۱۰۰۱۲-۲۹۳-۹۹).

عدم وجود امکانات محلی جهت اسکان تبعیدیان، علت اصلی مکاتبه برای جابجایی تبعیدیان بود. دولت در ۲۰ فروردین ۱۳۴۷ تأکید کرد که «برابر قانون نگهداری این‌گونه متهمین الزامی است و امکان تغییر اقامت آن‌ها مقدور نیست» (ساکما: ۳۰۸۳۷-۲۹۳). توقع تبعیدیان برای تأمین محل اقامت، شغل و درمان آن‌ها باعث می‌شد تا مقامات محلی درخواست خروج شهرشان از شمول تبعیدگاه‌ها را داشته باشند. فرماندار گلپایگان به استاندار اصفهان نوشت که وظیفه‌ای جز در مورد «مراقبت کلی، بخشودگی بقیه اقامت به مأخذ یک‌چهارم و اعلام مریضی و درمان در محل» ندارد و امکان ارسال تبعیدی بیمار به جاهای دیگر وجود ندارد» (ساکما: ۸۱۳-۲۹۳-۹۷).

تبعیدی باید در تبعیدگاه زندگی‌اش را با کار کردن و در تعامل با مردم محلی تأمین می‌کرد. در مهر ۱۳۴۷ دو نفر از بابل به گنبدکاووس تبعید شدند که یکی از آن‌ها در درگیری با مردم محلی کشته شد و دیگری فرار کرد. این دو نفر با حکم کمیسیون و به علت مزاحمت برای کشاورزان تبعید شده بودند (ساکما: ۶۱۳۹۱-۲۹۳). تبعیدیانی را از استان‌های آذربایجان شرقی و غربی به چابهار فرستادند که عمدتاً عیال‌وار و بی‌سواد بودند و زبانی جز ترکی نمی‌دانستند و اصلاً امکان مکالمه بین آن‌ها وجود نداشت تا بتوانند کار پیدا کنند و در تعامل با مردمان تبعیدگاه، معیشت خود را تأمین نمایند. بدین لحاظ تأکید شد که تبعیدیان ترک‌زبان و عیال‌وار را به چابهار نفرستند (ساکما: ۳۹۴۵-۲۹۳-۹۷؛ ۳۰۸۳۷-۲۹۳). کمی بعد در آذر ۱۳۴۸ استان سیستان و بلوچستان به علت خشک‌سالی متوالی و فقدان شغل از فهرست تبعیدگاه‌ها حذف شد (ساکما: ۳۹۴۵-۲۹۳-۹۷).

مقامات محلی تبعیدگاه‌ها به دنبال یافتن علتی بودند تا تبعیدی به شهرهای آنان فرستاده نشود. در دی ۱۳۴۸ استاندار خراسان درخواست کرد تا تبعیدیان را به علت فقدان کارخانه‌های صنعتی و نیز تجمع تبعیدیان به کاشمر نفرستند. هم‌زمان استاندار آذربایجان شرقی هم درخواست کرد تا تبعیدی به آذربایجان شرقی نفرستند؛ زیرا این استان مرزی است و مختصات شهرهای مرزی را دارد و هم اینکه تبعیدیان زبان ترکی نمی‌دانند (ساکما: ۳۷۲-۲۹۳-۹۱) تجمع این درخواست‌ها منجر به صدور بخشنامه‌ای شد که بر طبق آن استان‌های آذربایجان شرقی و غربی و سیستان و بلوچستان و شهرستان‌های کاشمر و گلپایگان از فهرست تبعیدگاه‌ها حذف شد (ساکما: ۳۹۴۵-۲۹۳-۹۷). با خارج شدن این شهرها از فهرست تبعیدگاه‌ها، طبیعی بود که جمعیت تبعیدیان در جاهای دیگر افزایش یابد. در آذر ۱۳۴۷ درخواست شد تا تبعیدی جدید به تویسرکان ارسال نشود؛ زیرا ارسال این تعداد تبعیدی، تناسبی با جمعیت این شهر ندارد و «جمع شدن تعداد زیادی تبعیدی در یک محل باعث اختلال‌گری می‌شود» (ساکما: ۳۷۲-۲۹۳-۹۱). در اردیبهشت ۱۳۴۹ تأکید شد تا تبعیدیان را به یکجا ارسال نکنند تا موجب اختلال در امور نگردد (ساکما: ۸۵۶۳-۲۹۳-۹۷). همچنین در همین تاریخ بخشنامه دیگری صادر شد که بیش‌ازاندازه و تناسب، تبعیدی به شهرهای خلخال و گلپایگان نفرستند؛ زیرا تجمع این افراد باعث ایجاد اختلال در این شهرها گردیده است (ساکما: ۵۶۴-۲۹۳-۹۱).

تجمع تبعیدیان در رفسنجان این پتانسیل را ایجاد کرد تا اعتراض به خیابان‌کشی در شهر به واقعه‌ای تبدیل شود (ساکما: ۵۲۳۹-۲۹۳-۹۹). در بخشنامه درخواست شده بود تا به تناسب جمعیت تبعیدگاه، تبعیدی ارسال شود اما اینکه آیا چنین معیاری وجود داشته در اسناد دیده نمی‌شود. ضمن اینکه این بخشنامه خود با بخشنامه سال قبل که گلپایگان را از لیست تبعیدگاه‌ها حذف کرده بود تناقض دارد. رسول محمدی از مناطق غرب کشور به مدت ۳۶ ماه به شهرباک تبعید گردید. وی در مدت تبعید خود درخواست کمک کرد و حتی برای آنکه بتواند در تبعیدگاه کار بکند تغییر مذهب داد و شیعه شد تا در کارش گشایشی حاصل شود. تغییر مذهب دادن او با استقبال اهالی مواجه شد اما باعث اختلاف او با سایر تبعیدیان سنی‌مذهب گردید (ساکما: ۳۲۲۰-۲۹۳-۹۹).

کنش سیاسی تبعیدیان که از تحلیل محتوای نامه‌های آنان برمی‌آید شامل این موارد است: ۱. نامه‌نگاری‌های متعدد برای آزادی از تبعید و بخشش؛ تجربه به تبعیدیان نشان داده بود که نامه‌هایی که دسته‌جمعی امضا می‌کنند اثر بیشتری دارد. افسران تبعیدی حزب توده به کرمان، از این شیوه استفاده کردند و نتیجه گرفتند و دو روز بعد آزاد شدند (خسروپناه، ۱۳۸۰: ۷۶). ۲. ابراز فقر و نداری و عیالوار بودن و درخواست کمک به خود و خانواده خود؛ ۳. درخواست تغییر مکان تبعیدگاه به جایی نزدیک به زادگاه خود و یا جای خوش آب‌وهوا و یا جایی که بتوانند در آنجا شغلی پیدا کنند؛ ۴. در نهایت اگر اقدامات مؤثر واقع نمی‌شد تبعیدی از تبعیدگاه فرار می‌کرد.

تعداد تبعیدیان بعد از اجرای قانون اصلاحات ارضی در شهرهای مختلف رو به فزونی نهاد؛ زیرا مالکان و زارعان مخالف این قانون نیز مشمول تبعید می‌شدند. در اسفندماه ۱۳۵۰ تبعیدیان کمیسیون امنیت اجتماعی و سایر تبعیدیان برای مردم مازندران مشکلاتی به وجود آوردند که منجر به نامه‌نگاری اهالی مازندران با شاه شد. شاه دستور داد تا تبعیدیان مازندران با تشکیل کمیسیون به شهرهای مراغه، رودبار، بروجرد، یزد، شهرضا، گلپایگان، اراک، زنجان، شاهرود، سیرجان و رفسنجان فرستاده شوند و از کمیسیون‌های امنیت سراسر کشور نیز خواست تا تبعیدی جدیدی به مازندران نفرستند. (ساکما: ۳۰۸۳۷-۲۹۳). در ۲۵ شهریور ۱۳۵۱ درخواست شد تا به علت فقدان صنایع در تویسرکان و عدم توانایی این شهر در جذب تبعیدی، به این شهر تبعیدی نفرستند. تویسرکان شهر صنعتی نبود و کشاورزی محدود آنجا را هم خود مردم محلی انجام می‌دادند (ساکما: ۱۲-۲۹۳-۹۱).

نائین در استان اصفهان در همین سال ۱۳۵۱ میزبان ۵۸ نفر تبعیدی بود. نائین شهر کوچکی بود و تعداد کمی مأمور شهربانی در آن وجود داشت. تعداد تبعیدیان در نائین چند برابر تعداد مأمورین شهربانی بود. به علت کمبود مأمور شهربانی در آنجا و کوچک بودن شهر از کمیسیون‌های امنیت سراسر کشور خواسته شد تا به نائین هم تبعیدی نفرستند (ساکما: ۱۸۶۵۹-۲۹۳-۹۷؛ ۲۴۳۹-۲۹۳-۹۷؛ ۴۷۷-۲۹۳-۹۱). با خارج شدن نائین از شمول تبعیدگاه‌ها در استان اصفهان، فرماندار گلپایگان در اول اسفندماه ۱۳۵۱ تقاضا کرد تا جای دیگری غیر از نائین به‌عنوان تبعیدگاه در استان اصفهان مشخص شود تا فشار تبعیدیان نائین روی گلپایگان نیفتد (ساکما: ۱۸۶۵۹-۱۸۶۵۹).

۲۹۳-۹۷). شهرها یکی یکی درخواست خارج شدن از فهرست تبعیدگاهها را داشتند. در ۱۸ فروردین ۱۳۵۲ قرار شد تا زمانی که تبعیدیان موجود در خلخال شغلی پیدا نکنند تبعیدی جدیدی به این شهر فرستاده نشود (ساکما: ۴۷۷-۲۹۳-۹۱). جالب است که نامه‌های درخواست خروج نائین و خلخال از شمول تبعیدگاهها، ادبیات یکسانی دیده می‌شود و نشان می‌دهد که ظاهراً منشأ نامه‌ها یکسان بوده است.

در تیرماه ۱۳۵۳ دستور داده شد تا تبعیدی به استان فارس هم فرستاده نشود؛ زیرا در این استان عشایر زندگی می‌کنند و فارس هم در فهرست تبعیدگاهها مصوب هیئت دولت نیست (ساکما: ۳۴-۲۹۳-۹۱؛ ۱۵۵۸-۲۹۳-۹۱). خروج شهرها از شمول تبعیدگاهها فشار را به بقیه تبعیدگاهها وارد می‌کرد به طوری که در آذر ۱۳۵۳ در شهر کوچک توپسرکان هم زمان ۲۹ نفر تبعیدی حضور داشتند (ساکما: ۳۴-۲۹۳-۹۱).

شهربانی اصفهان در بهمن ۱۳۵۳ درخواست کرد تا تبعیدی جدیدی به گلپایگان فرستاده نشود؛ زیرا در این زمان ۲۱ نفر تبعیدی در گلپایگان هستند که گدایی می‌کنند (ساکما: ۳۲۰۲-۲۹۳-۹۷). این درخواست و اسناد دیگر نشان می‌دهد که بخشنامه خروج گلپایگان از فهرست تبعیدگاهها مصوب ۱۳۴۸ عملی نشده است. بافت در استان کرمان از سال ۱۳۵۳ یکی از تبعیدگاههای فعال بود. در این شهرستان ۱۵۰ هزار نفر زندگی می‌کردند و درآمد مردم شهر از طریق دامداری و کشاورزی و کارگری بود. در شهر احزابی مانند حزب ایران نوین و حزب مردم وجود نداشت کارخانه‌های شهر شامل یک کارخانه برق، پنج کارخانه آجرپزی، دو کارخانه موزاییک‌سازی و یک کارخانه چوب‌بری بود (ساکما: ۸۴۴۹-۲۹۳-۹۹). شهری با این وضعیت، توان پذیرش نیروی کار اضافی به‌عنوان تبعیدی را نداشت.

در اسفند ۱۳۵۳ وزیر کشور به کمیسیون امنیت تأکید کرد تا به شهرهای استان مازندران به‌ویژه چالوس و نوشهر تبعیدی ارسال نشود. (ساکما: ۳۰۸۳۷-۲۹۳). شاید علت این کار، سفرهای تفریحی محمدرضاشاه به این دو شهر بوده باشد که احتمالاً وجود تبعیدی را خطری برای امنیت شاه می‌دانستند.

آمار متمرکزی از تعداد تبعیدیان وجود نداشت؛ زیرا تبعیدی‌ها هم از طرف کمیسیون و هم از طرف دادگاهها فرستاده می‌شدند. در ۱۳۵۴ دستور تجمع آمار

تبعیدیان در مراکز استان‌ها داده شود تا هر وقت سهمیه تبعیدگاه آن استان پر شد دیگر تبعیدی به آن استان ارسال نشود (ساکما: ۲۵۶۸۸-۲۹۳). به دنبال این شهربانی گلپایگان درخواست کرد تا زمانی که تعداد تبعیدیان این شهر از ۲۳ نفر به ۱۵ نفر برسد، تبعیدی جدیدی به گلپایگان نفرستند (ساکما: ۱۵۳۹۱-۲۹۳-۹۷)؛ اما اینکه آیا باید نسبتی بین تعداد تبعیدیان هر شهر و جمعیت شهر باشد که درخواست شده تا ۱۵ نفر تبعیدی در گلپایگان باشند در اسناد مشخص نیست.

وزارت دفاع از کمیسیون‌های امنیت اجتماعی درخواست کرد تا عناصر ناراحت را به نقاط دوردست مانند خاش تبعید کنند تا سایر جاها آلوده نگردد (ساکما: ۱۷۱۹۰-۲۹۳-۹۷).

در فروردین ۱۳۵۵ دستور داده شد تا تبعیدی به شهرستان فومن نفرستند (ساکما: ۲۹۳-۹۱۰۰۲). در فروردین ۱۳۵۷ رضوی طباطبایی فرماندار بافت از استانداری کرمان تقاضا کرد تا به علت فقدان شهربانی و عدم امکان کنترل تبعیدیان توسط ژاندارمری، تبعیدی به این شهرستان فرستاده نشود (ساکما: ۲۴۳۹-۲۹۳-۹۹).

تعیین تبعیدگاه برای تبعیدیان مقید به شهرهای مصوب نبود. پنج نقطه بد آب‌وهوای برازجان، جزیره خارک، چابهار، طبس و انارک جزء تبعیدگاه‌های عمده دوره پهلوی بود که ذکری از آن در مصوبه‌ها نیست و ظاهراً تبعیدیان خطرناک را به آنجا می‌فرستادند. تبعیدیانی که قرار بود با اقلیم بد و عدم امکانات تبعیدگاه آنان را تنبیه کنند.

۲.۱. تبعیدگاه برازجان

توده‌ای‌ها را برای تنبیه از زندان قصر به برازجان تبعید کردند. برای جابه‌جایی این افراد اتوبوس تدارک دیده شده بود. اردشیر واثق، عباس حجری، اسماعیل ذوالقدر، غلامحسین بقیعی، غلامعباس فروتن، تقی کی‌منش، علی‌محمد قانون، محمدعلی مشکوری، هوشنگ قربان‌نژاد، احمد تمدن، رضا شلتوکی، ابوتراب باقرزاده، رحمان زرنندی و محمدعلی عمویی جزء این تبعیدیان بودند (عمویی، ۱۳۷۷: ۲۰۰ پاورقی).

دژ برازجان تبعیدگاه اصلی توده‌ای‌ها و ملیون در دوره پهلوی دوم بود. این دژ کاروانسرای در حاشیه شهر برازجان و بر سر راه کازرون به بوشهر قرار داشت و اطراف آن بیابان بود (عمویی، ۱۳۷۷: ۲۰۳). «این قلعه برازجان، کاروانسرای بوده در کنار شهر

برازجان و در کنار جاده کازرون - بوشهر. قلعه، در بزرگی داشت... دورتادور این دژ بزرگ را دیوار عظیمی کشیده بودند که ضخامت آن در بعضی جاها به ۲ تا ۴ متر می‌رسید» (قهرمانیان، ۱۳۷۸: ۱۳۱).

با فعالیت سحابی در تبعیدگاه برازجان، دو نفر از کسانی که عضو حزب توده بودند مجدداً گرایش اسلامی پیدا کردند و هر دو نزد دکتر سحابی قرآن خواندن را شروع کردند (جعفری، ۱۳۸۹: ۲۲۰). البته رابطه مناسبی بین اعضای نهضت و نیروهای چپ هم وجود داشت. علی خاوری در این مورد می‌نویسد که دکتر سحابی به خاطر تبعید توده‌ای‌ها به نقاط بد آب‌وهوای جنوب ابراز تأسف کرد (خاوری، ۱۳۹۴).

تألیف و ترجمه در تبعیدگاه از کارهایی بود که تبعیدیان برای گذران عمر انجام می‌دادند (قهرمانیان، ۱۳۷۸: ۱۴۶-۱۴۷). محمدعلی عمویی در تبعیدگاه برازجان به ترجمه کتاب می‌پرداخت (عمویی، ۱۳۷۷: ۲۰۹).

تبعیدیان توده‌ای در برازجان به صورت مکاتبه‌ای در دانشگاه‌های خارج از کشور درس می‌خواندند. «هر کس رشته‌ای را برگزید... دوستان تبعیدی با دریافت جزوه‌های درسی روزهای تبعیدگاه را به تحصیل دانشگاهی تبدیل کردند» (عمویی، ۱۳۷۷: ۲۰۸).

تبعیدیان توده‌ای، بند سه زندان برازجان را تعمیر کردند. «ذوالقدر برای کاسه سیفون توالت‌ها قالب می‌ریزد. دست‌شوئی را لوله‌کشی می‌کنیم و یک شاخه آن را برای دوش گرفتن به شترخان می‌کشیم. چهار میز بزرگ گچی می‌سازیم و بدین ترتیب با ایجاد میز غذاخوری خود را از نشستن بر روی زمین معاف می‌کنیم. یک شترخان را با چراغ‌های خوراک‌پزی و میز غذاخوری مختص غذاخوری و شترخان دیگر را به محل خواب و مطالعه اختصاص می‌دهیم» (عمویی، ۱۳۷۷: ۲۰۵-۲۰۶). محمدعلی عمویی در خاطرات خود تعداد تبعیدیان برازجان را ۳۱ نفر ذکر کرده است (عمویی، ۱۳۷۷: ۲۰۷).

گرمای هوای برازجان از روزهای اول بهار شروع می‌شد. امکان فعالیت بعد از ساعت ۱۰ صبح کم می‌شد و تبعیدیان فقط تا نزدیکی غروب بر روی تخت دراز می‌کشیدند و آب یخ می‌خوردند. «گرمای برازجان نه فقط به علت شدت و بالا رفتن درجه حرارت (بیش از پنجاه درجه سانتی‌گراد) و رطوبت بالا آزاردهنده است که بیشتر و مهم‌تر از آن طولانی بودن فصل گرما از اردیبهشت تا پایان آبان است که آن را طاقت‌فرسا می‌کند» (عمویی،

۱۳۷۷: ۲۱۳). در تابستان بادهایی می‌وزید که زندگی را تعطیل می‌کرد (عمویی، ۱۳۷۷: ۲۱۵). «این بار نوبت آتش‌باد است. بادی گرم و سوزان. مدت وزش آن چندان طولانی نیست اما در همان چند ساعت نیز، همه‌چیز و همه‌کس را خشک و داغ می‌کند حتی آب لوله‌ها را چنان داغ می‌کند که دست را می‌سوزاند» (عمویی، ۱۳۷۷: ۲۱۶).

هوای برازجان چنان بود که مهندس بازرگان که فردی سالم و ورزشکار بود نیز چند بار در حالت ایستاده تعادل خود را از دست داد و نقش بر زمین شد (سحابی، ۱۳۸۶: ۲۸۷). «رفقای که در قلعه برازجان زندانی‌اند علاوه بر این محرومیت‌ها، از گرمای فوق‌العاده آنجا نیز رنج می‌برند. وقتی که گرما به ۵۴ درجه می‌رسد گاه زندانیان بی‌هوش می‌شوند» (حزب توده...، ۱۳۴۹: ۱۶۹).

قهرمانیان در خاطرات خود در مورد گرمای سوزان برازجان می‌نویسد دو سه نفری از زندانی‌های عادی از فشار گرما خودشان را آتش زدند و خودکشی کردند. «آخر نمی‌دانی چه گرمایی بود. روزی دوازده سیزده دفعه زیر دوش و جلوی پنکه می‌ایستادیم باز فایده‌ای نداشت. آب شور و تلخ. بعد از هفت هشت سال لوله‌کشی کردند که آن‌هم چکه‌چکه می‌آمد. گاه که باران می‌آمد آبش را جمع می‌کردیم برای چای و این چیزها. آب‌وهوای خیلی بد بود» (قهرمانیان، ۱۳۷۸: ۱۶۱). صفر قهرمانیان قدیمی‌ترین زندانی ایران تبعیدی در برازجان بود و در سال ۱۳۵۷ آزاد شد (روزنامه کیهان هوایی، شماره ۳۰۱، ۱۳۵۷/۸/۱۰: ۸).

۲.۲. تبعیدگاه خارک

در تیرماه سال ۱۳۳۳ در پی سختگیری به زندانیان توده‌ای از آنان خواسته شد تا تنفرنامه‌ای از حزب توده بنویسند. بسیاری از زندانیان حاضر به نوشتن نشدند و به جزیره خارک تبعید شدند. هدف از تبعید این افراد به جزیره خارک آن بود که در اثر شکنجه‌های روحی و جسمی و عدم دسترسی به دارو و دکتر و تغذیه نامناسب و گرمای سوزان توأم با شرجی بودن هوا سر تسلیم فرود آورد (احسانی، ۱۳۷۸: ۳۷۲). پس از گذشت چند ماه از تبعید این افراد، حزب دستور داد تا تنفرنامه را امضا کنند. تنفرنامه را نوشتند و آن را امضا کردند که مورد پذیرش به‌عنوان تنفرنامه قرار نگرفت اما سرانجام در ۲۹ تیرماه ۱۳۳۳ این افراد از تبعیدگاه خارک آزاد شدند (احسانی، ۱۳۷۸: ۳۷۴).

زندگی تبعیدیان در خارک به تدریج به شکل تشکیلاتی منسجم و در ارتباط تنگاتنگ و متقابل درآمد. تهیه خواروبار و لوازم ضروری به عهد هیئت‌مدیره بود و هرکدام مسئولیت‌هایی از قبیل آشپزی، ناوایی، ظرف‌شویی، مسئولیت ناهارخوری و... را به عهده گرفتند. صبح زود بعضی از افراد به دنبال خمیرگیری و تهیه نان و پخت غذا می‌رفتند و پس از صرف صبحانه تعدادی کتاب در دست برای شرکت در کلاس‌های سوادآموزی و یا تعلیماتی و گروهی نیز به زیر سایه درختان لیل پناه برده و جلسه حزبی تشکیل می‌دادند (احسانی، ۱۳۷۸: ۳۶۶).

۲.۳. تبعیدگاه چابهار

عمادی در مورد تبعیدگاه چابهار می‌نویسد: «چه شهری و چه شرایط سختی؛ روستای بسیار بدی بود؛ بسیار کثیف؛ مردم دور از ادب و فرهنگ؛ هوا شرجی یک‌صد درجه؛ هر نوع غذا و میوه و هر چه لازمه زندگی بود یا باید از زاهدان بیاید یا از آن طرف به وسیله لنج، یگانه چیزی که در آنجا بود ناوایی بود... از مسافت ۱۲ کیلومتری باید آب آشامیدنی آورده می‌شد و به وسیله گالن ۲۰ لیتری نفتی (حلبی) خریداری می‌شد و اگر مهمانی هم می‌آمد باید می‌رفت و آب می‌آورد و اگر کسی نمی‌آمد همان آب مانده که در گالن سبز شده بود مصرف می‌کردم... به آیت‌الله خامنه‌ای که در ایرانشهر مستقر بودند توسط مسافرانی که به دیدن من می‌آمدند پیغام دادم که مقداری نخود و لوبیا بفرستد تا یک آبگوشت بخوریم» (عمادی، ۱۳۸۷: ۱۰۳-۱۰۴).

۲.۴. تبعیدگاه انارک

صادق خلخالی در نامه‌ای به عبدالحمید مولانا، شرایط انارک را این‌گونه توصیف می‌کند: «مردم مخصوصاً طبقه جوان در این خطه از مسجد گریزانند و تابه‌حال آن‌جوری که شاید و باید تبلیغات مذهبی در بین مردم نبوده است قمار و لابلایی‌گری در بین جوانان رسوخ دارد و نسبت به مسائل دینی یک نوع دید و تحقیر دارند» (یاران امام...، ۱۳۸۴: ۱۴۳). انارک عبارت است از یک ده بزرگ که تازه کوچه‌های آن را آسفالت کرده‌اند و در وسط آبادی کارخانه برق قرار دارد و میدان بزرگی که خالی از درخت و گل و گیاه است (خلخالی، ۱۳۸۰: ۱۸۸). بیست مغازه در اطراف چشمه آب و محوطه مسجد و در وسط آبادی قرار داشت و در میدان هم چند مغازه خواربارفروشی،

قهوه‌خانه، بانک ملی و بنزین و نفت‌فروشی بود (خلخالی، ۱۳۸۰: ۱۹۷). لباس‌هایی که اهالی بر تن داشتند تمام کهنه و پاره بود حتی یکدست لباس تازه به تن کسی اعم از کوچک و بزرگ نبود. بچه‌های انارک از داشتن سواد محروم بودند چون معلم در انارک نبود (خلخالی، ۱۳۸۰: ۲۰۴).

۲.۵. تبعیدگاه طبس

در طبس حسینعلی منتظری در تبعید بود. وی در تبعیدگاه طبس هم به فعالیت‌های علمی مذهبی و سیاسی خود ادامه می‌داد؛ باوجودی که طبس در نقطه‌ای از کشور واقع شده که امکان مسافرت به آنجا با وسایل نقلیه و جاده‌های آن زمان مشکل بود اما میزان ملاقات افراد از منتظری در این تبعیدگاه زیاد بود. در فاصله اول شهریور ۱۳۵۲ تا ۱۲ خرداد ۱۳۵۴ تعداد ۴۳۰ نفر از منتظری در این تبعیدگاه بازدید کردند (مراسان: ۱۱۵۳/۵۶ و ۶۰). ساواک اسامی و مشخصات کامل این افراد را یادداشت می‌کرد.

طبس شهری مذهبی بود و به روحانیون احترام ویژه می‌گذارند لذا انتخاب طبس برای تبعید یک روحانی کاملاً غلط بود. وضعیت اقتصادی نامناسب طبس به خصوص روحانیون آن سبب شد تا منتظری با استفاده از وجوهات مردم تبعیدگاه و این روحانیون را تأمین نماید و در بین آنان محبوبیت یابد و بر فعالیت‌های انقلابی آنان اثر بگذارد. ساواک گزارش می‌کند که از زمان تبعید منتظری به طبس روحانیون کمتر در مراسم ملی و میهنی شرکت می‌کنند که نشان‌دهنده اثر تبعیدی بر مردم تبعیدگاه است. محبوبیت و فعالیت منتظری در طبس از عوامل درخواست جابجایی او بود (مراسان: ۱۱۵۳/۵۶).

۲.۶. تبعیدگاه تبعیدیان مرداد ۱۳۵۲ قم

در تاریخ ۲۷ / ۴ / ۱۳۵۲ سه نفر از کسانی که در نهانند آموزش دیده بودند در بازار قم به پاسبان محمدرضا مدنی حمله کردند و او را کشتند و دو نفر پلیس را زخمی کردند. با دستگیری این افراد معلوم شد که عده‌ای از طلاب قم در این حادثه دست داشته‌اند. از سند ساواک برمی‌آید که این حادثه بهانه‌ای بود برای تبعید این افراد و گرنه کشته شدن یک نفر نمی‌توانسته تبعید ۲۵ نفر را به دنبال داشته باشد: «لیکن اکنون با استفاده از فرصت... اقدام به تبعید تدریجی این افراد از منطقه قم و اعزام آنان به مناطق

مختلف و دوردست کشور گردد» (پاران امام...۱۳۹۳: ۱۰۷). ثابتی دستور می‌دهد که کمیسیون امنیت اجتماعی برای این افراد تشکیل و آن‌ها به بلوچستان، جزایر تنب، ابوموسی، قشم، هرمز و بندرلنگه تبعید شوند (مراسان، پایگاه احمد آذری: ۱۷۸۹ / ۳۰). کمیسیون در تاریخ ۱۳۵۲/۵/۲۲ تشکیل می‌شود اما گویا مدت‌زمان تبعید در نظر گرفته شده مطلوب نظر ساواک نبوده زیرا سندی وجود دارد که در آن ثابتی در ۱۳۵۲/۵/۲۳ می‌خواهد که مجدداً کمیسیون تشکیل شود و حداکثر مدت تبعید برای این افراد در نظر گرفته شود (مراسان، پایگاه احمد آذری، ۱۷۸۹، ص ۳۳). سرانجام افراد به شرح جدول زیر مشمول تبعید قرار گرفتند:

جدول شماره ۴. مؤلفه‌های تبعیدیان سال ۱۳۵۲

ردیف	نام تبعیدی	محل تولد	تبعیدگاه	اقلیم تبعیدگاه	سن تبعیدی	مسافت تبعیدگاه از قم	مسافت تبعیدگاه از محل تولد تبعیدی (کیلومتر)
۱	عبدالرحیم ربانی شیرازی	شیراز	چاه‌بهار	گرم	۵۱	۱۶۶۶	۱۲۲۹
۲	حسینعلی منتظری	نجف‌آباد	طیس	گرم	۵۱	۷۷۹	۶۳۴
۳	حسن صانعی	شهرضا	مشکین‌شهر	سرد	۳۹	۷۴۱	۱۰۵۸
۴	احمد منتظری	قم	شاه‌پسند	گرم	۴۲	۵۹۵	۵۹۵
۵	محمدعلی گرامی	قم	بم	گرم	۳۵	۱۰۲۳	۱۰۲۳
۶	نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی	نجف‌آباد	ابه‌ر	سرد	۴۷	۲۷۹	۵۳۳
۷	علی‌اکبر فیض مشکینی	مشکین‌شهر	ماهان کرمان	گرم	۵۲	۸۶۷	۱۶۰۹
۸	محمدصادق صادقی گیوی	خلخال	انارک	گرم	۴۷	۳۹۴	۹۳۵
۹	محمدصادق کرباسچی	تهران	نرماشیر کرمان	گرم	۶۱	۱۰۵۷	۱۱۹۶
۱۰	علی‌اصغر احمدی	خمین	کبودرآهنگ	سرد	۵۵	۲۶۷	۲۷۱
۱۱	احمد آذری بیگدلی	قم	بrazجان	گرم	۴۸	۸۳۴	۸۳۴

ردیف	نام تبعیدی	محل تولد	تبعیدگاه	اقلیم تبعیدگاه	سن تبعیدی	مسافت تبعیدگاه از قم	مسافت تبعیدگاه از محل تولد تبعیدی (کیلومتر)
۱۲	ابوالقاسم خزعلی	بروجرد	گناوه	گرم	۴۸	۹۰۱	۷۴۷
۱۳	یحیی انصاری	داراب	کوهدشت	سرد	۴۶	۴۱۷	۱۱۰۷
۱۴	محمد مهدی ربانی رانکوهی	رودسر	شوشتر	گرم	۳۵	۵۷۶	۹۴۱
۱۵	محمد جعفری گیلانی	رودسر	نیریز	گرم	۳۴	۸۵۴	۱۲۵۷
۱۶	فتح‌الله امید نجف‌آبادی	نجف‌آباد	بندر شاه	گرم	۳۰	۷۷۲	۵۴۰
۱۷	محسن عندلیب	تهران	شهربابک	گرم	۲۵	۷۳۲	۸۷۱
۱۸	عبدالمجید معادخواه	قم	گنبد کاووس	گرم	۳۱	۶۱۴	۶۱۴
۱۹	محمد یزدی	اصفهان	کنگان	گرم	۴۲	۱۰۳۹	۷۵۷
۲۰	محمد واعظ عبائی	مشهد	بندر دیلم	گرم	۳۴	۹۰۶	۱۵۲۸
۲۱	عبدالحمید مولانا	تویسرکان	تفت	گرم	۴۴	۵۰۳	۷۸۸
۲۲	محمد موحدی گیلانی	قم	بندر لنگه	گرم	۳۹	۱۳۱۳	۱۳۱۳
۲۳	محمد دانش زاده	قم	شهداد کرمان	گرم	۳۳	۹۴۳	۹۴۳
۲۴	عباس محفوظی	رفسنجان	رفسنجان	گرم	۴۵	۷۲۹	۰
۲۵	احمد جنتی لادانی	اصفهان	اسدآباد همدان	سرد	۴۷	۳۴۲	۵۷۵

مأخذ: ساکما: ۳۰۸۳۴-۲۹۳

مقایسه شهرهایی که این ۲۵ نفر به آن تبعید شده‌اند با فهرست تبعیدگاه‌ها نشان می‌دهد که این شهرها خلاف رویه معمول انتخاب شده‌اند و گویی تصمیم بر تنبیه حداکثری و خلاف رویه بوده است. «مسئولین مربوطه اظهار نموده‌اند مناطق تعیین شده برای عناصر اخلاص‌گر در کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان قم بر اساس ضوابط قانونی نبوده» (یاران امام...، ۱۳۸۰: ۱۷۲). مقامات دادگستری سه شهر نور، مشکین شهر و گلپایگان را هم به عنوان تبعیدگاه برگزیده بودند. این سه شهر مذهبی بودند و نباید

این افراد به آنجا فرستاده می‌شدند؛ اما از فهرست ۲۵ نفره حسن صانعی دقیقاً به مشکین‌شهر تبعید شد. در گزارش ساواک هم آمده که نباید افراد را به چاه‌بهار بفرستند اما ربانی شیرازی به چاه‌بهار تبعید شد و در نهایت ساواک گفت که این افراد در همان مناطق باقی بمانند و فقط کسانی که در مناطق بدآب‌وهوای جنوب هستند به‌جای دیگری تبعید شوند (یاران امام...، ۱۳۸۰: ۱۷۳). ساواک از یک حادثه کوچک استفاده کرد و جمع زیادی از مخالفان خود را تبعید کرد. دوازده تبعیدگاه در نظر گرفته شده برای این افراد جزء مناطق بسیار بدآب‌وهوا بودند که امکان زندگی برای غیربومیان در آن سخت بود.

این افراد در مرداد ماه تبعید شدند. از ۲۵ تبعیدگاه در نظر گرفته، اقلیم ۲۰ تبعیدگاه گرم و ۵ تبعیدگاه سرد بود. لذا ساواک در انتخاب تبعیدگاه برای این افراد هم از عنصر اقلیم برای تنبیه آنان استفاده کرده است. همچنین دور بودن از زادگاه آنان از قم مدنظر بود. نزدیک‌ترین تبعیدگاه در نظر گرفته شده، ابهر با ۲۷۹ کیلومتر و دورترین آن چابهار با ۱۶۶۶ کیلومتر بود. نزدیک‌ترین تبعیدگاه به زادگاه تبعیدی کبودرآهنگ تبعیدگاه علی‌اصغر احمدی بود که تا خمین زادگاه او ۲۷۱ کیلومتر فاصله داشت و دورترین تبعیدگاه به زادگاه تبعیدی هم مربوط به علی‌اکبر فیض مشکینی بود که تبعیدگاه او در ماهان کرمان تا زادگاهش مشکین‌شهر ۱۶۰۹ کیلومتر فاصله داشت. تنها استثنا در این زمینه عباس محفوظی بود که به زادگاه خود رفسنجان تبعید شد. این مورد یک مورد استثناست و دور بودن از قم یک اصل بود به‌طوری‌که میانگین فاصله تبعیدگاه این ۲۵ نفر از شهر قم ۷۶۵ کیلومتر بود و نشان می‌دهد ساواک به دنبال دور کردن هر چه بیشتر این افراد از قم بود. همچنین میانگین فاصله تبعیدگاه این ۲۵ نفر از زادگاه آنان ۸۷۵ کیلومتر بود که نشان می‌دهد ساواک بر دور بودن تبعیدگاه از زادگاه آنها هم تأکید داشته است. جوان‌ترین این افراد محسن عندلیب با ۲۵ سال سن و پیرترین آنها محمدصادق کرباسچی با ۶۱ سال بوده و میانگین سن آنها هم ۴۲.۵ بوده است که نشان می‌دهد تبعیدیان عمدتاً در سنین میان‌سالی بودند.

یکی از این تبعیدگاه‌ها برازجان بود که هوای بسیار گرم و مرطوب همراه با بادهای سوزان داشت. از افراد بالا آذری قمی به این شهر تبعید شد. آذری در ۱۳۵۲/۳/۱۲ درخواست کرد تا رأی سه سال تبعید وی به برازجان شکسته شود و در صورت عدم

قبول، حداقل تبعیدگاه وی به جایی خوش آب و هوا تر که امکانات دکتر متخصص را داشته باشد منتقل شود. (مراسن: ۱۷۸۹ / ۸۶-۸۷). وی در نامه خود به سخنان شاه در سال ۱۳۴۵ استناد کرد که «دوران تبعید به مناطق بد آب و هوا گذشته است» (مراسن: ۱۷۸۹ / ۸۶-۸۷). سرانجام نائین به عنوان تبعیدگاه او مشخص شد؛ زیرا اسناد گزارش می‌دهند که وی در نوروز ۱۳۵۴ در نائین بوده است. (مراسن: ۱۷۸۹ / ۱۰۶). در تبعیدگاه نائین هم آذری مشکل عدم انطباق آب نائین را با مزاج خود داشت و برای آوردن آب مناسب به اطراف نائین می‌رفت که با ممانعت شهربانی مواجه می‌شد (مراسن: ۱۷۸۹ / ۱۰۶).

۳. ملاک‌های انتخاب تبعیدگاه‌ها در دوره پهلوی

بعد از شهریور ۱۳۲۰ و برکناری رضاشاه از سلطنت، فضای بازی برای فعالیت احزاب مختلف باز شد. یکی از این احزاب که توانست گستره زیادی در این زمان پیدا نماید حزب توده بود که از پشتیبانی شوروی چه در زمان اشغال ایران و چه بعد از آن برخوردار بود. کارگران در پناه حزب توده و حمایت آن درخواست‌های صنفی خود را مطرح کردند. درخواست‌هایی که در دوره رضاشاه به آن‌ها توجهی نشده بود. فعالیت‌های صنفی و سیاسی کارگران عضو حزب توده منجر به درگیری و اغتشاش در محیط‌های کارگری و کارخانه‌ها می‌شد. برای کنترل این حرکت‌ها از مجازات تبعید استفاده می‌گردید. فعالیت‌های تبلیغی کارمندان نیز با کیفر تبعید کنترل می‌شد.

تبعید به معنی بیرون راندن کسی از شهر یا آبادی معین به نقطه دیگر از کشور است که غالباً به صورت اقامت اجباری در نقطه معین یا ممنوعیت از اقامت در محل معین اعمال می‌گردد (ایمانی، ۱۳۸۳: ۲۴۳). ممنوعیت از اقامت مجازاتی است که در آن شخص از اقامت در مکان ارتکاب جرم و یا در وطنش جلوگیری می‌شود. ممنوعیت از اقامت از جهت عدم اختیار فرد در انتخاب محل زندگی‌اش شباهت با تبعید دارد و از طرف دیگر به دلیل آن که در هر جایی به جز محل مشخص شده می‌تواند سکونت اختیار کند جنبه تنبیهی آن کمتر و جنبه تأمینی آن بیشتر است. با این مجازات، فرد از سکونت در اماکن ممنوعه منع می‌شود و لذا کاهنده آزادی فرد است ولی آزادی این فرد نسبت به تبعید و اقامت اجباری کمتر محدود می‌شود. زیرا فرد قدرت انتخاب محل

سکونت خود را به جز محل‌های ممنوع شده دارد و از جمله مصادیق تبعید به حساب می‌آید؛ با این تفاوت که این مجازات عمدتاً مجازاتی مکمل است و در مواردی جنبه پیشگیرانه و وجه تأمینی بودن را هم مانند تبعید داراست. تبعید سلسله‌مراتب سخت‌گیرانه‌ای دارد. گاهی فرد را «ممنوع از اقامت» در زادگاه یا محل زندگی خود می‌کنند... در بیشتر مواقع فرد را از شهر خود به جای دیگری تبعید می‌کنند و وی باید فقط در مکان ذکر شده زندگی کند و بودن خود را در آن مکان به صورت امضای دفتر شهربانی یا هر وسیله دیگری به اثبات برساند و اجازه خرج از تبعیدگاه را ندارد. در پاره‌ای مواقع مجازات تبعید به عنوان مکمل مجازات زندان محسوب می‌شود. بدین صورت که زندانی در زندان یک شهر در موقع تحمل حبس خود مرتکب عملی شده است و برای آنکه به وی سخت بگیرند حبس وی را به «حبس در تبعید» تبدیل می‌کنند و او را به جای بد آب و هوایی می‌فرستند. وی در این تبعیدگاه هم آزاد نیست تا مانند سایر تبعیدیان در شهر گردش کند و «حبس در تبعید» است. عنایت‌الله رضا هم جزء این تبعیدیان بود (چپ در ایران...، ۱۳۸۲: ۲۳۹)؛ اما بر اثر کوشش‌های کسروی «حبس در تبعید» وی به حالت تبعید درآمد. «کسروی سریع رفت پیش ابراهیم زند که وزیر جنگ بود... و این سبب شد که در یکی دو ماه آخر، این‌ها بالاخره بنده را به حالت تبعید درآوردند» (رضا، مصاحبه، ۱۳۸۶: ۲۷). وی از مهر ۱۳۲۴ تا اردیبهشت ۱۳۲۵ در کرمان بود که دو ماه آخر آن را به صورت تبعیدی به سر می‌برد.

با رسیدن تبعیدی به تبعیدگاه مشکلات وی شروع می‌شد. از تبعیدگاه‌ها در موقع اعزام تبعید استعلام نمی‌شد که آیا شرایط مناسب برای پذیرش تبعیدی‌ها را دارند یا خیر؟ مسائل تبعیدی‌ها بر مشکلات این شهرها که جز مناطق توسعه‌نیافته بودند بار می‌شد. کرمان یکی از تبعیدگاه‌های عمده دوره پهلوی دوم بود. در ۲۴ تیرماه ۱۳۳۰ استاندار کرمان در اعتراض به ارسال تبعیدی‌ها به این استان خواستار استعلام از این استان قبل از اعزام تبعیدی شد (ساکما: ۵۲۶۸-۲۹۳-۹۹). برای برخی تبعیدگاه‌ها تبعیدی بیشتری فرستاده می‌شد و برای برخی دیگر کمتر. لذا معیاری برای ارسال تبعیدی و یا تناسبی بین تعداد تبعیدی و جمعیت تبعیدگاه‌ها دیده نمی‌شود. تعداد زیاد تبعیدی در یک شهر، امکان هم‌افزایی نیروی آنان برای فعالیت سیاسی را فراهم و کنترل‌شان را سخت می‌کرد. شهربانی بندرعباس در ۱۶ مردادماه ۱۳۳۰ به علت سختی

کنترل تبعیدی‌ها درخواست کرد تا دیگر تبعیدی به این شهر فرستاده نشود (ساکما: ۵۲۶۸-۲۹۳-۹۹).

هزینه تبعیدی در زمان تبعید با خودش بود؛ اما در مدت بازداشت بر عهده دولت بود. (ساکما: ۹۷۲-۲۹۳-۹۱). مسئولین تبعیدگاه و نیز زادگاه تبعیدی با تفسیر خود از قانون سعی کردند تا از تأمین هزینه‌های تبعیدیان شانه خالی کنند. در مورد هزینه برگشت آن‌ها از تبعیدگاه پس از پایان مدت تبعید بلا تکلیفی وجود داشت. «هیچ کدام پولی در بساط نداشتیم. به ناچار تخت سفری و کت و شلوار اضافی‌ام را فروختم تا بتوانیم مبلغی به عنوان کرایه به یک کامیون دار بدهیم... صبح روز ۲۶ دی‌ماه ۱۳۳۰ وارد اصفهان شدیم» (باقری، ۱۳۸۱: ۲۹۲).

یکی از ملاک‌های انتخاب تبعیدگاه در دوره پهلوی، اقلیم بود و آن قدر که به این ملاک و دورافتاده بودن تبعیدگاه توجه می‌شد به سایر مؤلفه‌ها به‌ویژه وضعیت اجتماعی و ظرفیت شهرها برای پذیرش تبعیدی توجه نمی‌شد. حتی به اینکه تبعید چگونه باید معیشت خود را بگزارند نیز توجهی نمی‌شد و مقرری‌های تخصیص‌یافته کفاف امور تبعیدیان را نمی‌کرد. کارگران تبعیدی به کرمان برای روشن شدن تکلیف زندگی‌شان در تبعیدگاه کرمان اعتصاب کردند. «ما در ۲۵ آبان ۱۳۳۰ تصمیم گرفتیم در اعتراض به ادامه تبعیدمان و تا روشن شدن تکلیفمان در تلگرافخانه کرمان متحصن شویم» (باقری، ۱۳۸۱: ۲۹۰). این کارگران در ۱۳۳۰/۸/۲۶ تهدید به اعتصاب غذا کردند تا به وضعیت آنان رسیدگی شود (کمام، ۱۶/۱۵/۲۵/۶/۲۵). شورای ایالتی در اصفهان از این موضوع مطلع بود. جمعیت ایرانی هواداران صلح^۱ و جمعیت ملی مبارزه با استعمار هم در این زمان فعال بود. کیانوری و بعد مرتضی یزدی مدتی رئیس جمعیت ملی مبارزه با استعمار بودند و روزنامه شهپاز ارگان آن به سردبیری ذبیح‌الله صفا منتشر می‌شد (کیانوری، ۱۳۶۱: ۸۱).

۱- بعد از ترور محمدرضا شاه و ممنوعیت فعالیت حزب توده، گروهی از توده‌ای‌ها در ۱۴ خرداد ۱۳۲۹ با عنوان «هواداران صلح» و گروهی دیگر در دی‌ماه ۱۳۲۹ تحت عنوان «جمعیت ملی مبارزه با استعمار» فعالیت کردند. (حزب توده/یران، ۱۳۴۹: ۱۹۷-۱۹۸). علت استفاده از این عنوان به فضای صلح‌طلبی بعد از جنگ کره برمی‌گردد. جمعیت ایرانی هواداران صلح از فعال‌ترین شکل‌های توده‌ای بود. (بهرز، ۱۳۸۰: ۴۴).

در خردادماه ۱۳۴۳ وزارت کشور، محل اقامت اجباری محکومین کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی را نقاط بدآبوهوا تعیین کرد (ساکما: ۱۷۶۸۰-۲۹۳-۹۷). احتمال می‌رود عدم رعایت بخشنامه تعیین تبعیدگاه‌های جدید، علت صدور این دستور فوری بوده است. همچنین تعداد زیادی مهاجر تبعیدی از شوروی به جنوب ایران تبعید شدند. آن‌ها از کشوری با خاستگاه کارگری آمده بودند و پتانسیل زیادی برای تبلیغ مرام خود در بین کارگران داشتند و کنار هم قرار گرفتن این افراد و تبعیدیان داخلی باعث بالا رفتن آگاهی سیاسی تبعیدیان داخلی می‌گردید و بر کارایی آنان در تبعیدگاه و حتی پس از آزادی می‌افزود و این دقیقاً نقطهٔ مقابل هدف حکومت از تبعید این افراد قرار داشت اما حکومت از این امر غافل بود و اقلیم بد را ملاک اصلی برای انتخاب تبعیدگاه می‌دانست. تعدادی از تبعیدیان خارجی به جزیره هرمز فرستاده شدند. جزیره هرمز، جزیره کارگری بود. تبلیغ مرام اشتراکی در بین این افراد، مشکلاتی را ایجاد کرد (ساکما: ۶۱۷۹-۲۹۳). این تبعیدیان بعد از مدتی به کرمان منتقل شدند اما در آنجا نیز مزاحمت ایجاد کردند و مجدداً به جزیره هرمز برگردانده شدند تا در معدن خاک سرخ جزیره هرمز کار کنند. یکی از علل ایجاد اغتشاش آن‌ها بدی آب‌وهوای جزیره بود (ساکما: ۵۲۶۸-۲۹۳-۹۹). آن‌ها به انواع بیماری‌ها دچار شدند و معدن خاک سرخ هم تعطیل شد. آن‌ها تقاضا کردند تا به نقاط سردسیر فرستاده شوند (ساکما: ۶۱۷۹-۲۹۳). شهیداد کرمان هم یکی از این تبعیدگاه‌های بسیار بد آب‌وهوا بود. تبعیدگاه شهیداد به‌اندازه‌ای از نظر اقلیمی بدآبوهوا بود که مردم محلی هم طبق سنت قدیمی خود در تابستان به نقاط سردسیری کوچ می‌کردند (ساکما، ۶۱۷۹-۲۹۳)؛ اما این امکان برای تبعیدیان وجود نداشت؛ لذا حکومت از اقلیم بد به عنوان تنبیه برای پاره‌ای از تبعیدیان استفاده می‌کرد.

باگذشت زمان و اضافه شدن تبعیدیان روحانی در دهه چهل، کم‌کم ملاک اقلیم برای انتخاب تبعیدگاه برای تبعیدیان کم‌رنگ شد. فرماندار گلپایگان معترض بود که چرا گلپایگان خوش آب‌وهوا تبعیدگاه است. «درگذشته نقاط دوردست و بدآبوهوا را به‌عنوان تبعیدگاه در نظر می‌گرفتند ولی در این زمان در سال ۱۳۴۸ چنین نیست» (ساکما: ۸۱۳-۲۹۳-۹۷). تناقضی در بخشنامه‌های تعیین تبعیدگاه از یک طرف و رویکرد کلی حکومت وجود داشت. از یک طرف حکومت شهرهای برخی استان‌ها را

به‌عنوان تبعیدگاه در نظر می‌گرفت و از طرف دیگر تأکید می‌کرد که تبعیدگاه حتماً باید در نقاط بدآب‌وهوا باشد. درحالی‌که گلپایگان، فومن، نور، رودبار و گنبدکاووس بدآب‌وهوا نبودند. لذا تا شروع نهضت اسلامی و در برخورد با چپ‌ها، ملاک حکومت برای انتخاب تبعیدگاه اقلیم بد بود؛ اما بعد از این زمان و ازدیاد تعداد تبعیدیان، اقلیم و دورافتاده بودن به عنوان ملاک اصلی برای تعیین تبعیدگاه رعایت نمی‌شد.

۴. علل تغییر تبعیدگاه‌ها در دوره پهلوی دوم

در سال ۱۳۵۷ تعداد تبعیدیان روحانی زیادتر شده بود و برای کنترل و جلوگیری از تأثیرگذاری آنان بر مردم تبعیدگاه در مواقعی مانند محرم و ماه رمضان، تبعیدگاه آن‌ها را عوض می‌کردند؛ زیرا در این دو ماه مردم بیشتر به روحانیون رجوع می‌کردند و امکان تأثیرگذاری تبعیدیان روحانی بر مردم بیشتر بود. در فروردین ۱۳۵۷ استاندار اصفهان درخواست کرد تا وعاظ و افراطیون مذهبی به نقاط سنی‌نشین تبعید شوند و تأکید کرد «سعی شود تا تبعیدگاه از نظر وضعیت آب‌وهوایی و شرایط اقلیمی شبیه موطن تبعیدی باشد» (ساکما: ۱۴۷۰۷-۲۹۳-۹۷). در ۱۳۵۷/۹/۲۸ شورای تأمین استان اصفهان تقاضا کرد تا تبعیدی به انارک فرستاده نشود (ساکما: ۳۴۸۰۵-۲۹۳). در مهر ۱۳۵۷ تبعیدگاه تعدادی از روحانیون را از بندرلنگه در استان بوشهر به سقز در استان کردستان تغییر دادند.

عملکرد روحانیون در سقز باعث ناراحتی در محل و اختلال در نظم شهر گردید و باعث شد تا درخواست شود تا روحانیون به سقز فرستاده نشوند (ساکما: ۱۴۱۵۶۵-۲۹۳؛ ۹۱۰۰۲-۲۹۳).

در ابتدای فصول گرم یا سرد سال هم دائماً تبعیدیان روحانی را جابجا می‌کردند تا آن‌ها نتوانند در تبعیدگاه نفوذی به دست آورند. در اردیبهشت ۱۳۵۷ وزارت کشور خواستار جابجایی تبعیدیان از طریق کمیسیون امنیت و با اطلاع این وزارتخانه شد (ساکما: ۴۶۸۷-۲۹۳-۹۷)؛ زیرا تبعیدیان را گاهی ساواک و بدون اطلاع کمیسیون جابجا می‌کرد. تعداد تبعیدیان و نیاز به جابجایی آن‌ها به‌اندازه‌ای بود که در سال ۱۳۵۷ یک برگ فرم اداری برای تغییر تبعیدگاه در ساواک طراحی شده بود که فقط نام تبعیدی و تبعیدگاه جدید و قدیم تبعیدی در آن درج می‌شد و بقیه آن تایپ‌شده بود

(مراسن: ۱۰۹۶ / ۱۰۹). در سیستم‌های اداری وقتی فرمی برای کاری طراحی می‌شود که فراوانی زیادی داشته باشد و نیاز نباشد که همه اطلاعات را هر دفعه تایپ کنند.

در ۱۳۵۷/۵/۱۵ ساواک تصمیم گرفت تا تبعیدگاه روحانیون را تغییر دهد تا بتواند ضمن کنترل آنان، از فعالیت‌های آنان در تبعیدگاه بکاهد. در جدول زیر فهرست این افراد و تبعیدگاه‌های قدیمی و جدید آن‌ها آمده است:

ردیف	نام	تبعیدگاه قدیم	تبعیدگاه جدید
۱	عبدالرحیم ربانی شیرازی	سردشت	جیرفت
۲	ابوالقاسم خزعلی	بیجار	ایذه
۳	علی‌اکبر مکارم	سنندج	ایذه
۴	محمد مهدی ربانی رانکوهی	شهربابک	جیرفت
۵	حسین نوری همدانی	خلخال	جیرفت
۶	محمد یزدی	شاه‌آباد غرب	جیرفت
۷	محمدصادق صادقی گیوی	بانه	بندرلنگه
۸	حسین سلیمانی	تربت‌حیدریه	جیرفت
۹	غلامحسین خردمند	خوی	جیرفت
۱۰	محمدجواد حجتی کرمانی	سنندج	جیرفت
۱۱	ناصر مکارم شیرازی	انارک	جیرفت
۱۲	عبدالمجید معادیخواه	شاهپور	جیرفت
۱۳	محمدعلی گرامی	شوشتر	جیرفت
۱۴	قاسم دخیلی	توسرکان	جیرفت
۱۵	حسن صانعی	میاندوآب	ایذه

مأخذ: مراسن: ۹۸ / ۱۲۲۴؛ ۹۸ / ۱۰۹۶؛ ۱۱۰ / ۱۰۹۶.

بررسی جدول بالا نشان می‌دهد که این افراد را در نیمه مردادماه به سه شهر ایذه، بندرلنگه و جیرفت که بسیار گرم و برای غیربومیان غیرقابل تحمل بود فرستاد؛ یعنی تصمیم بر تنبیه این افراد با استفاده از گرمای تبعیدگاه جدید بود و تفاوت مذهبی در انتخاب تبعیدگاه جدید نقش نداشت.

بررسی تبعیدگاه‌های حکومت پهلوی از اوایل دهه ۱۳۳۰ تا پیروزی انقلاب نشان می‌دهد که حکومت، رویه یکسانی را در تعیین تبعیدگاه‌ها دنبال نکرده است از یک طرف تبعیدگاه‌هایی را به تفکیک هر استان در چند مرحله مشخص کرده است؛ اما به دنبال آن مکاتبات فراوانی هم وجود دارد که نشان از نارضایتی مردم و مقامات محلی تبعیدگاه‌ها

می‌کند. هر کدام از تبعیدگاه‌ها به دنبال علتی بودند تا شهرشان را از فهرست تبعیدگاه‌ها خارج کنند. عدم تأمین معاش تبعیدی، نبود کار و صنایع بزرگ برای اشتغال، وجود بافت کارگری در شهر و امکان تحریک کارگران، کوچک بودن شهر، عدم کنترل تبعیدیان به دلیل نداشتن شهربانی یا کمبود نیروی آن، امکان انجام عملی به دلیل ازدیاد تعداد تبعیدی‌ها، عشایری بودن استان، مرزی بودن استان و تفاوت زبانی تبعیدی با مردم تبعیدگاه همه از علل و دلایلی است که به استناد آن‌ها مقامات محلی تقاضا داشتند تا شهرشان از فهرست تبعیدگاه‌ها خارج گردد (ساکما: ۳۳۶۸-۲۹۳-۹۷؛ ۳۹۴۵-۲۹۳-۹۷؛ ۱۲-۲۹۳-۹۱؛ ۴۷۷-۲۹۳-۹۱؛ ۲۴۳۹-۲۹۳-۹۷؛ ۱۸۶۵۹-۲۹۳-۹۷؛ ۱۵۵۸-۲۹۳-۹۱؛ ۳۴-۲۹۳-۹۱). برخلاف بخشنامه تعیین تبعیدگاه به تفکیک هر استان مکاتبات فراوانی هم وجود دارد که هر شهر به علتی از تبعیدگاه بودن خارج شده است.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی تبعیدگاه‌های دوره پهلوی دوم و میزان تبعیدیان فرستاده شده بدان‌جا نشان می‌دهد که معیاری برای ارسال تبعیدی و یا تناسبی بین تعداد تبعیدی و جمعیت تبعیدگاه‌ها دیده نمی‌شود و لذا تعداد زیاد تبعیدی در یک شهر امکان هم‌افزایی نیروی آن‌ها برای فعالیت سیاسی را فراهم و کنترل آن‌ها را از سوی مقامات محلی سخت می‌کرد.

تناقضی در بخشنامه‌های تعیین تبعیدگاه از یک‌طرف و رویکرد کلی حکومت از طرف دیگر وجود داشت. حکومت شهرهایی را به‌عنوان تبعیدگاه تعیین می‌کرد که بد آب‌وهوا و دور از مرکز نبودند اما تأکید می‌کرد که تبعیدگاه حتماً باید در نقاط بد آب‌وهوا و دورافتاده باشد. گلپایگان، فومن، نور، ابهر، رودبار و گنبدکاووس بد آب‌وهوا و دورافتاده نبودند اما تبعیدگاه بودند. لذا اقلیم بد و دورافتاده بودن در بخشنامه‌ها ملاک حکومت بود ولی عمل نمی‌شد. علت اصلی این تناقض در قانون و عمل ناشی از نارضایتی مردم و مقامات محلی تبعیدگاه‌ها از تبعیدگاه بودن شهرشان بود. هر کدام از تبعیدگاه‌ها به دنبال علتی بودند تا شهرشان را از فهرست تبعیدگاه‌ها خارج کنند. عدم تأمین معاش تبعیدی، نبود کار و صنایع بزرگ برای اشتغال، وجود بافت کارگری در شهر و امکان تحریک کارگران، کوچک بودن شهر، عدم کنترل تبعیدیان به دلیل نداشتن شهربانی یا کمبود نیروی آن، امکان انجام عملی به علت ازدیاد تعداد تبعیدی‌ها،

عشایری بودن استان، مرزی بودن استان و تفاوت زبانی تبعیدی با تبعیدگاه همه از علل و دلایلی بودند که به استناد آن‌ها مقامات محلی تقاضا داشتند تا شهرشان از فهرست تبعیدگاه‌ها خارج گردد.

برای تبعید روحانیون مخالف، حکومت شهرهای بد آب و هوا و دور از قم و همچنین دور از زادگاه تبعیدی را به‌عنوان تبعیدگاه در نظر می‌گرفت. سیاست حکومت در تغییر تبعیدگاه روحانیون مخالف بر تنبیه آنان از طریق اقلیم بد تبعیدگاه‌ها استوار بود. بدین لحاظ با رسیدن ماه‌های گرم سال آنان را به شهرهای گرم و با رسیدن زمستان آنان را به شهرهای با اقلیم سرد می‌فرستاد. جز این تغییر موسمی در دو ماه محرم و صفر نیز تبعیدگاه این افراد را جابجا می‌کرد تا آنها از حیز انتفاع بیفتند؛ زیرا در این دو ماه آنها قدرت تأثیرگذاری بر مردم تبعیدگاه از طریق خطابه را داشتند اما حکومت، وقت آنان را در جابجایی تبعیدگاه‌ها از بین می‌برد و تا تبعیدی در جای جدید مستقر می‌شد این ماه‌ها سپری شده بود. لذا سیاست حکومت در تبعید روحانیون در حوزه عمل و نظر تا حدودی به هم نزدیک است و مراعات می‌شد اما بررسی اسنادی در خصوص سایر تبعیدیان رویه یکسانی را در این دوره نشان نمی‌دهد و بارها خلاف این سیاست کلی عمل شده است.

پیشنهاد برای پژوهش‌های آینده

سنجش میزان اثرگذاری تبعیدیان حزب توده بر مردم تبعیدگاه‌ها و رشد اندیشهٔ چپ.

پی‌نوشت‌ها

۲. برای رؤیت اسامی و فراوانی ملاقات‌کنندگان از منتظری در تبعیدگاه طبس رجوع کنید به پروندهٔ شمارهٔ ۱۰۳۱۸ صفحات ۱۴ تا ۷۸ و پروندهٔ شمارهٔ ۱۰۳۱۹ صفحات ۴۰ تا ۹۷.

منابع

- احسانی، علی‌اصغر(۱۳۷۸)، خاطرات ما از قیام افسران خراسان، تهران، علم.
- ایمانی، عباس(۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، چاپ ۱۴، تهران: گنج دانش.
- باقری، عزت‌الله(۱۳۸۱)، از وانان تا وین پژوهشی، در خاطرات عزت‌الله باقری و نگاهی دیگر به تفکر چپ در گفت‌وگویی با کامبیز لاجینی، تهران: حنا.
- بهروز، مازیار(۱۳۸۰)، شورشیان آرمان‌خواه، ناکامی چپ در ایران، ترجمه مهدی پرتوی، تهران: ققنوس.
- جعفری، محمدمهدی(۱۳۸۹)، همگام با آزادی، تدوین قاسم یاحسینی، قم، صحیفه خرد.
- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، حزب توده در خارج از کشور(۱۳۸۲)، ج ۲، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- حزب توده ایران(۱۳۴۹)، سالنامه توده به مناسبت پنجاهمین سالگرد حزب کمونیست ایران و سی‌امین سالگرد حزب توده ایران، شناسفورت، انتشارات حزب توده ایران.
- خاوری، علی «مصاحبه «نامه‌مردم» با رفیق علی خاوری»، نامه مردم، شماره ۹۸۴، دسترسی ۲۷ مهر ۱۳۹۴ از: <https://www.tudehpartyiran.org/2013-11-28-19-45-55/3006-2015-10-20-10-30-34>
- خسروپناه، محمدحسین(۱۳۸۰)، سازمان افسران حزب توده ایران از درون و درباره سازمان درجه‌داران حزب توده ایران، تهران: پیام امروز.
- خلخالی، صادق(۱۳۸۰)، خاطرات آیت‌الله خلخالی از ایام طلبگی تا دوران حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی، تهران، سایه.
- رضا، عنایت‌الله (۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۶)، مصاحبه با عنایت‌الله رضا، تهران، نیاوران: مرکز دائرةالمعارف اسلامی، مصاحبه‌کننده رضا مختاری اصفهانی.
- روزنامه کیهان هوایی، شماره ۲۹۳، ۱۳۵۷/۶/۱۵.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، اسناد نخست‌وزیری(ساکما نخ)، ۵۲۸۷۵.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران(ساکما)، ۱۰۰۱۲-۲۹۳-۹۹.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۱۰۴۸۴-۲۹۳-۹۹.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۱۲-۲۹۳-۹۱.

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۱۲-۲۹۳-۹۹.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۱۴۱۵۶۵-۲۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۱۴۷۰۷-۲۹۳-۹۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۱۵۵۸-۲۹۳-۹۱.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۱۷۱۹۰-۲۹۳-۹۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۱۷۶۸۰-۲۹۳-۹۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۱۸۶۵۹-۲۹۳-۹۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۱۹۳۰۱-۲۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۲۰۸۵۳-۲۹۳-۹۹.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۲۴۳۹-۲۹۳-۹۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۲۴۳۹-۲۹۳-۹۹.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۲۵۶۸۸-۲۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۳۰۸۳۷-۲۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۳۲۲۰-۲۹۳-۹۹.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۳۳۶۸-۲۹۳-۹۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۳۴-۲۹۳-۹۱.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۳۴۸۰۵-۲۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۳۷۲-۲۹۳-۹۱.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۳۹۴۵-۲۹۳-۹۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۴۷۷-۲۹۳-۹۱.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۵۲۳۹-۲۹۳-۹۹.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۵۲۶۸-۲۹۳-۹۹.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۵۶۴-۲۹۳-۹۱.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۵۶۸۳-۲۹۳-۹۹.

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۶۱۳۹۱-۲۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۸۱۳-۲۹۳-۹۹.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۸۵۶۳-۲۹۳-۹۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۹۱۰۰۲-۲۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۱۵۳۹۱-۲۹۳-۹۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۱۸۵۶۳-۲۹۳-۹۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۳۰۸۳۴-۲۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۳۲۰۲-۲۹۳-۹۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۴۶۸۷-۲۹۳-۹۷.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۶۱۷۹-۲۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۷۶۱۳۳-۲۹۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۸۴۴۹-۲۹۳-۹۹.
- سحابی، عزت‌الله (۱۳۸۶)، نیم‌قرن خاطره و تجربه (خاطرات مهندس عزت‌الله سحابی از دوران کودکی تا انقلاب ۵۷)، ج ۱. تهران: فرهنگ صبا.
- عمادی، حسین (۱۳۸۷)، خاطرات حجت‌الاسلام شیخ حسین عمادی، تدوین ایرج تبریزی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عمومی، محمدعلی (۱۳۷۷)، درد زمانه (خاطرات)، ج ۲، تهران، آنزان.
- فرامرزی، احمد (۱۳۴۷)، جزیره خارک، به‌کوشش حسن فرامرزی، تهران، کتابخانه ابن‌سینا.
- قهرمانیان، صفر (۱۳۸۷)، خاطرات صفر خان (صفر قهرمانیان) در گفتگو با علی‌اشرف درویشیان، تهران، نشر چشمه.
- کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی شماره بازیابی ۱۶/۱۵/۲۵/۶/۲۵.
- کیانوری، نورالدین (۱۳۶۱)، خاطرات نورالدین کیانوری، تهران: موسسه اطلاعات.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، پایگاه احمد آذری، شماره بازیابی ۱۷۸۹.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، پایگاه قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲، شماره بازیابی ۳۰۰.

- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، پایگاه محمد یزدی، شماره بازبایی ۱۰۹۶.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، پایگاه ناصر مکارم شیرازی، ۱۲۲۴.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (مراسان)، شماره بازبایی ۱۱۵۳.
- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۲، جلسه ۷۵.
- یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب چهل و هشتم آیت‌الله‌العظمی محمد فاضل لنکرانی (۱۳۹۳)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب بیست و یکم آیت‌الله حاج شیخ مهدی ربانی املشی (۱۳۸۰)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- یاران امام به روایت اسناد ساواک، کتاب سی و ششم، آیت‌الله محمدصادق خلخالی (۱۳۸۴)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.